هو العلیم

بررسی روایات احتیاط (1)

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ دویست‌وشصت‌وهفتم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

خلاصه‌ای از مبحث آیات احتیاط

بحث راجع به آيات و استدلال قائلين به احتياط نسبت به آيات تمام شد و ماحصل مسئله اين بود كه آياتي كه دلالت بر عدم ورود در غير متيقّن و مورد شبهه مي‌كنند و نهي از اقتحام در مورد شبهه مي‌كنند اين آيات عبارت هستند از ﴿وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ﴾[1] و ديگرى ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ﴾[2] و همين‌طور ﴿وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا﴾[3] و آن آياتي كه دلالت بر تقوا به‌نحو اتم مى‌كرد ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾[4] كه در اينجا آيات مختلف بودند. البته جوابي را كه مرحوم آخوند دادند اين بود كه با وجود ادلّهٔ عقلي بر برائت و حجت نقلي بر اباحه ديگر مهلكه‌اي متصوّر نيست. بنابراين ﴿وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ﴾ ناظر است بر مواردي كه تهلكه در آنجا به‌عنوان خودش محقق باشد و موضوع براي تهلكه محقق باشد. اين جوابي است كه داده شده است.[5]

آنچه كه به نظر حقير نسبت به اين مطالب رسيد هم عرض شد و صحبت شد در اينكه تمام آيات ـ همان‌طورى كه نظر مرحوم والد رضوان الله تعالىٰ عليه هم در اين مسئله همين است ـ ارشادي هستند، اوامر و نواهي ارشاديه هستند و ما در اين موارد بايد نگاه كنيم و ببينيم كه آيا اقتحام در مورد شبهه، هلكه و هلاكت است يا نه؟ وقتي كه نظر به عرف و به شرع كنيم مي‌بينم مواردي از شبهات، موارد خطير و موارد مهمّه است و اقتحام در آنها هلكه است و آيات شامل اين موارد مي‌شوند اما بعضي از موارد، موارد هلكه نيستند. اين مسئلهٔ آيات بود كه تمام شد.

روايات وجوب توقف در شبهات

رواياتي را اخباريين و قائلين به احتياط از غير اخباريين حتي براي وجوب احتياط در موارد شبهه نقل كرده‌اند كه مرحوم آخوند اين روايات را به سه دسته تقسيم مي‌كند؛[6] دسته اولىٰ رواياتي است كه دلالت بر عدم دخول در شبهه و وجوب توقف در شبهات دارند و موارد بسيار زيادي را در اينجا

---

[1] سوره بقره (۲) آيه ۱۹۵. ***نور ملكوت قرآن***، ج ۱، ص ۱۸۸:
«و با دست‌هاى خودتان خود را در تهلكه نيفكنيد.»

[2] سوره اسراء (۱۷) آيه ۳۶. ***الله شناسى***، ج ۳، ص ۳۳۶:
«و پيروى مكن از آنچه را كه بدان علم و يقين ندارى!»

[3] سوره نجم (۵۳) آيه ۲۸؛ سوره يونس (۱۰) آيه ۳۶. ***امام شناسى***، ج ۲، ص ۱۲۵:
«و به‌درستى‌كه حدس و گمان انسان را از حق بى‌نياز نمى‌كند.»

[4] سوره آل عمران (۳) آيه ۱۰۲. ***امام شناسى***، ج ۱۳، ص ۳۱۰:
«تقواى خدا را آن طور كه بايد و شايد و سزاوار مقام تقواى اوست به‌جاى آوريد.»

[5] ***كفاية الأصول***، ج ۱، ص ۳۴۵.

[6] ***همان.***

نقل مي‌كند كه مرحوم شيخ حر عاملي هم در وسائل اين روايات را نقل كرده است.[1] حالا ما روايات را مي‌خوانيم و نظر بدوي خودمان را نسبت به اين روايات عرض مي‌كنيم.

اول: روايت عمر بن حنظله

روايت اول: روايت عمر بن حنظله است كه مرحوم شيخ هم اين روايات را در رسائل آورده است[2] كه حضرت مي‌فرمايند:

[قال أباعبدِاللهِ عليهِ السّلامُ] و إنّما الأُمورُ ثَلاثةٌ أمرٌ بيّنٌ رُشدُهُ فيُتَّبَعُ و أمرٌ بيّنٌ غَيُّهُ فيُجتَنَبُ و أمرٌ مُشكِلٌ يُردُّ عِلمُهُ إلى اللهِ و إلى رسولِهِ، قالَ رسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم: «حلالٌ بيّنٌ و حرامٌ بيّنٌ و شُبُهاتٌ بين ذلِك فمن ترك الشُّبُهاتِ نَجا مِن المُحرَّماتِ و مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ و هَلَكَ مِن حيثُ لا يَعلمُ.»[3]

ببينيد اين را الآن خدمتتان عرض مي‌كنم تااينكه به‌عنوان يك پيش‌درآمد براي مطالبي كه بعد مي‌خواهم خدمتتان عرض كنم مشخص بشود. يا حديثي كه مي‌فرمايد: «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِي الهَلَكاتِ»[4] اولين سؤالي كه در اينجا براي ما پيش مي‌آيد اين است كه آيا اين امري را كه حضرت مي‌فرمايند و امر به وقوف و نهي از اقتحام به شبهه و ارتكاب به شبهه مي‌كنند آيا اين استحساني است يااينكه اين امر وجوبي و الزامي است؟ اگر ما قائل باشيم در هر شبهه‌اى ـ اين را دقت كنيد سواءٌ كان وجوبية أو تحريمية سواءٌ كان موضوعية أو حكمية ـ ادلّهٔ اصوليين دالّ بر برائت است ديگر دراين‌صورت اين عبارتي را كه حضرت مي‌فرمايند: «فمن ترك الشُّبُهاتِ نَجا مِن المُحرَّماتِ» در اينجا چه معنايي دارد؟! يااينكه وقتي حضرت مي‌فرمايند: «و مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ» ما مي‌گوييم: شبههٔ حكميه يا شبههٔ موضوعيه، شبههٔ تحريميه يا شبههٔ وجوبيه، در هر شبهه‌اي ادلّهٔ اصوليين نسبت به موارد شبهه عام است و هر شبههٔ حكميه‌اي مثل شرب توتون حلالٌ أم لا؟ مثلاً در شك بين مائيت و خمريت حلالٌ أم لا؟ در شك بين وجوب صلاة جمعه و وجوب صلاة ظهر، اصل بر برائت از صلاة جمعه است. در هر شبهه‌اي چه حكميه باشد چه موضوعيه باشد ادلّهٔ اصوليين عام بود اين‌طور كه ما خوانديم.

حالا صحبت در اين است كه ما چه شبهه‌اي را پيدا مي‌كنيم، چه مورد شبهه‌اي است كه امام مي‌فرمايد: مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ و هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ»؟! اگر قرار بر اين باشد كه

---

[1] جهت اطلاع بيشتر رجوع شود به ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يَجوزُ أن يَقضىَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتياطِ فى القَضاءِ و الفَتوى و العَمَلِ فى كُلِّ مَسألَةٍ نَظَريَّةٍ لَم يُعلَم حُكمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَيهِمُ السَّلام، ص ۱۵۴ ـ ۱۷۵.

[2] ***فرائد الأصول***، ج ۲، ص ۶۷.

[3] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يَجوزُ أن يَقضىَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتياطِ فى القَضاءِ و الفَتوى و العَمَلِ فى كُلِّ مَسألَةٍ نَظَريَّةٍ لَم يُعلَم حُكمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَيهِمُ السَّلام، ص ۱۵۷، ح ۹.
«[امام صادق عليه‌السّلام فرمودند:] همانا امور بر سه قسم‌اند: ۱ـ امرى كه درستى و هدايت آن روشن است و بايد پيروى شود، ۲ـ امرى كه گمراهى‌اش روشن است و بايد از آن پرهيز شود، ۳ـ امرى كه مشكل و مشتبه است و بايد در يافتن حقيقت آن به خدا و رسول ارجاع شود، رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فرموده: حلالى است روشن و حرامى است روشن و در ميان آنها اموري است مشتبه (پوشيده و نامعلوم)، كسى كه امور مشتبه را رها كند از محرّمات نجات يابد و هركه مشتبهات را اخذ كند مرتكب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاك شود.» (محقق)

[4] ***تهذيب الأحكام***، ج ۶، كتاب القضايا و الاحكام، باب ۹۲ـ بابٌ مِن الزّياداتِ فى القَضايا و الأحكامِ، ص ۳۰۱، ح ۵۲.
ولايت فقيه در حكومت اسلام، ج ۱، ص ۲۱۳:
«امام صادق عليه‌السلام فرمودند: انسان در مورد مشكوك و شُبهه‌ناك، بايد توقّف كند و بهتر از اين است كه عَلَى العَمياآء و در حال نابينائى و بدون علم اقتحام كند، و خود را در هَلَكات داخل نمايد.» (محقق)

دليل اصولي دالّ بر برائت و اباحه باشد «هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ» چه معنايي دارد؟! ما به امام مي‌گوييم: نه‌خير آقا، طبق فرمايش خودتان ما را مباح بر ارتكاب هر شبهه‌اي كرديد؛ چه شبهات حكميه و چه شبهات موضوعيه [و چه] وجوبيه و تحريميه، بنابراين از يك طرف شما مي‌گوييد كه الاقتحام فى كل شبهةٍ جايزٌ بالأدلةِ العقلية و النقلية از يك طرف هم مي‌فرماييد: «هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ» اين دوتا باهم چطور جور درمي‌آيند؟!

پس اين اولين سؤال است قبل از اينكه حالا ما وارد بحث اين ادلّه بشويم، سؤال قائل به احتياط از اصولي اين است كه اگر قرار بر اين باشد كه ارتكاب شبهه بالأدلةِ العقلية و النقلية جايز است، بنابراين كلام امام عليه‌السّلام كه مي‌فرمايد: «هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ» اين هلاكت آيا معنايي دارد يا معنا ندارد؟! معنا ندارد و ديگر جايش نيست.

دوم: روايت ابوسعيد زهري

روايت دوم: روايتي است كه ابوسعيد زهري از امام باقر عليه‌السّلام اين روايت را بيان مي‌كند:

عَن أبى‌سَعيدٍ الزُّهريّ عَن أبى‌جَعفَرٍ عليه‌السّلام قالَ: الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فى الهَلَكَةِ وَ تَركُكَ حَديثاً لَم تُروَهُ خَيرٌ مِن رِوايَتِكَ حَديثاً لَم تُحصِهِ.[1]

وقوف در شبهه بهتر است از اينكه انسان وارد در هلاكت بشود و اگر يك حديثي را كه هنوز به آن نرسيده‌ايد (به مضامينش نرسيده‌ايد، هنوز اشراف پيدا نكرده‌ايد، علم به آن معنا پيدا نكرده‌ايد) آن را نقل بكنيد خيلي بدتر است از اينكه يك حديثي را كه به شما نرسيده است (به گوشتان نرسيده است) بيان بكنيد.

هلاكت چه هلاكت دنيوي باشد به ادلّهٔ عقليه اجتناب از هلاكت دنيوي واجب است و چه هلاكت اخروي باشد، به ادلّهٔ نقليه و عقليه، اجتناب از آن واجب است. هلاكت اخروي چيست؟! عقاب است ديگر! پس اجتناب از آن هم واجب مي‌شود.

سوم: روايت ابوشيبه

روايت سوم: روايت ابوشيبه است:

عَن أبى‌شَيبَةَ عَن أحَدِهِما عَلَيهِما السَّلامُ قالَ فى حَديثٍ: الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فى الهَلَكَةِ.[2]

مي‌توانيم بگوييم روايات متواتر است، نه اينكه مستفيض است اصلاً بحث از آحاد اين روايات بيرون رفته است.

چهارم: روايت مسعدة بن زياد

روايت چهارم:

عَن مَسعَدَةَ بنِ زيادٍ عن جعفرٍ عن آبائِهِ عليهِمُ السّلامُ: أنّ النّبىّ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم قال: «لا تُجامِعوا فى النِّكاحِ عَلَى الشُّبهَةِ يقولُ إذا بَلَغَكَ أنّك قد رَضَعتَ مِن لبنِها و أنّها لك مَحرَمٌ و ما أشبه ذلِك فإنّ الوُقوف عِند الشُّبهَةِ خيرٌ مِن الاقتِحامِ فى الهلكةِ.»[3]

ببينيد در اينجا امام عليه‌السّلام آمده است مورد شبهه را در نكاح بيان كرده است؛ «لا تُجامِعوا فى

---

[1] ***الكافى***، ج ۱، كِتابُ فَضلِ العِلمِ، بابُ النَّوادِرِ، ص ۵۰، ح ۹.

[2] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يَجوزُ أن يَقضىَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتياطِ فى القَضاءِ و الفَتوى و العَمَلِ فى كُلِّ مَسأَلَةٍ نَظَرِيَّةٍ لَم يُعلَم حُكمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَيهِمُ السَّلام، ص ۱۵۸، ح ۱۳.

[3] ***تهذيب الأحكام***، ج ۷، كِتابُ النِّكاحِ، ۴۱ـ بابٌ مِن الزِّياداتِ فى فِقهِ النِّكاحِ، ص ۴۷۴، ح ۱۱۲.

ترجمه: «از مسعده بن زياد از امام جعفر صادق از پدرانش عليهم‌السلام روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «در نكاح با شبهه آميزش نكنيد هنگامى كه به تو مى‌رسد كه از شير او شير خورده‌اى و او براى تو محرم است و مانند آن، همانا وقوف در شبهه بهتر است از اينكه انسان وارد در هلاكت بشود.» (محقق)

النِّكاحِ عَلى الشُّبهةِ؛ در نكاح بر مورد شبهه مجامعت نكنيد» نه‌اينكه مجامعت نكنيد، اين معناي عمل خاص نيست؛ بلكه يعني اقتحام نكنيد اقدام نكنيد. اقدام بر نكاح در مورد شبهه اين اقتحام، اقدام بر هلكه است؛ به جهت اينكه مورد نكاح، مورد مهم است ممكن است ابتدائاً يك مسئله‌اي پيش نيايد اما به‌خاطر آن مفاسدي كه بعد ممكن است پيدا بشود و ديگر كار از كار مي‌گذرد [مي‌گويند كه اقدام نكنيد].

من‌باب‌مثال يك موردي هست شك در رضاعيت و عدم رضاعيت است؛ ممكن است بگوييم الآن شك داريم ولي حضرت مي‌فرمايد كه اين مورد را اقدام بر نكاح نكنيد؛ چون اگر نكاح كرديد علاقه پيدا مي‌شود دوتا بچه، سه‌تا بچه پيدا كرديد و بعداً يك‌مرتبه متوجه مي‌شويد اين خواهر رضاعي شماست آن وقت با سه‌تا بچه چكار مي‌كنيد؟! و بعد هم مشخص مي‌شود اين خواهر اين را زاييده است. خب بايد جدا بشود ديگر! اين سه تا بچه را چه‌كار مي‌كنيد؟! آن زن چه‌كار مي‌كند؟! اينها تمام مفاسدي است كه به‌خاطر آن مفاسد، امام عليه‌السّلام از اول جلوگيري و ممانعت مي‌كند از اينكه اين انجام بشود.

پس ببينيد موارد بايد مشخص بشود. از اينجا ما متوجه مي‌شويم خيلي هم حرف اخباريين بي‌ربط نيست؛ يعني قائلين به احتياط خيلي حرفشان حرف سستي نيست و ولي بايد ببينيم آن موردي كه آنها درقبال اصوليين روي آن موارد تأكيد مي‌كنند، چه مواردي است. اصلاً ما به اخباريين و اصوليين كار نداريم، ما براساس خود مبنا و براساس متابعت و تأييد شرع و عقل، هردو، مي‌آييم مي‌بينيم كه روايات همه بر همين مسير دارند حركت مي‌كنند؛ يعني روايات همان جهت مسير عقلايي را بيان مي‌كنند؛ يك وقت مورد، مورد طهارت و نجاسات است من‌باب‌مثال شبهه است كه آيا بچه در اينجا ادرار كرده است يا نكرده است؟ حالا فرض كنيد كه كرده است اين مسئله به جايي برنمي‌خورد يك وقت مورد، مورد نكاح است؛ شما مي‌آييد بر اساس يك شبهه نكاح مي‌كنيد، بعد مشخص مي‌شود و اين مورد، مورد خيلي عجيب است. حتي افراد عادي [هم اين مطلب را درک مي‌كنند].

چندي پيش حتي براي خود ما اتفاق افتاد يك شخصي آمده بود پيش ما و مي‌خواست با يكي از اقوامش ازدواج كند، بعد متوجه يك اشكالي در ازدواج شده بود، اين آمده بود تا بيان كند ولي بعضي‌ها به او گفته بودند: آقا حالا اهميّت نده، با اينكه آدم، آدم عامی است مي‌گفت الآن اگر من به اين ازدواج اهميت ندهم ـ ببينيد اين معلوم است يك مسئلهٔ عقلايي و فطري است ـ و اقدام بر ازدواج كنم بعد از سال‌ها مثلاً پنج سال يا ده سال ديگر مشخص بشود كه اين اشكال و شبهه‌اي كه در ذهن من به وجود آمده است، واقعيت دارد آن موقع چه‌كار كنم؟! آن موقع اين زن مي‌تواند از من دست بردارد؟!

اين دختر كه الآن مي‌گويد: به هر صورت من تو را مي‌خواهم و اين حرف‌ها، خب به همين شخص تعلق پيدا كرده است! الآن كه فقط عقد كرديم و هنوز زفاف نشده است، هنوز بچه نيامده است، تو اين‌طور نسبت به من تعلق داري، اگر پنج سال ديگر مشخص بشود آن‌وقت تو چطور مي‌تواني از من دست برداري؟! خب ما كه نمي‌توانيم عمل حرام انجام بدهيم، نمي‌شود عمل حرام انجام داد. اگر بعد مشخص بشود واقعاً اين مانع، مانعيت دارد و مانعيتش محقق است چه بايد كرد؟!

ببينيد افراد عامي نسبت به اهميت مسئله شاعر هستند، مدرك هستند، آن وقت چطور ما در مورد ازدواج قائل به اصل اباحه بشويم؟! من‌باب‌مثال بگوييم كه خب شك داريم و شك هم اصل برائت است و اباحه و فلان! نمي‌توانيم اين مسئله را همين‌طوري راحت بيان بكنيم؛ لعل اينكه بعداً اين مورد شبهه پيش نيايد! يعني اين خطير بودن اقتضا مي‌كند كه انسان در موردش توقف كند براي همين امام عليه السلام مي‌فرمايند كه «لا تُجامِعوا فی النِّكاحِ عَلى الشُّبهةِ».

پنجم: مرسلهٔ شيخ صدوق

روايت پنجم: روايت مرسلهٔ صدوق از اميرالمؤمنين عليه‌السّلام است كه حضرت مي‌فرمايند:

حَلالٌ بَيِّنٌ و حَرامٌ بَيِّنٌ و شُبُهاتٌ بَين ذلِك فمَن تَرَكَ ما اشتَبَهَ عليهِ مِن الإثمِ فهو لِما استَبان لهُ أترَكُ

و المَعاصی حِمَی اللهِ فَمَن یَرتَع حَولها یوشِك أن یَدخُلَها.[1]

ببينيد حضرت در اينجا مي‌فرمايند «المَعاصی حِمَی اللهِ» است خب ما به اميرالمؤمنين مي‌گوييم كه نه‌خير! در مواردي كه ما شبهه داريم اصلاً معصيت معنا ندارد! اصلاً معصيت در آنجا معنا ندارد! چون در آنجا قول به اباحه و قول به برائت مي‌شود، وقتي قائل به برائت در مورد شبهه شديم انتفاء به معصيت مي‌شود؛ پس دخول در اين هم دخول در معصيت نيست! درحالي‌كه حضرت در اينجا مي‌فرمايند كه معصيت به حال خودش هست؛ يعني ما بايد ببينيم كه موردي كه حضرت مي‌فرمايند: «المَعاصی حِمَی اللهِ فَمَن یَرتَع حَولها یوشِك أن یَدخُلَها» اين كلام حضرت اين دلالت بر استحسان و ترجيح احتياط نمي‌كند، بلكه اين دلالت بر نهي مي‌كند. نهي در اينجا نهي تنزيهي نيست؛ در اينجا نهي، نهي مولوي است؛ نه‌اينكه در اينجا بگوييم: بله، «المَعاصی حِمَی اللهِ» يعنی بهتر است كه داخل نشويم! «فَمَن یَرتَع حَولها یوشِك أن یَدخُلَها» در معاصي داخل بشود.

ششم: روايت جابر

روايت ششم: روايت جابر بن عبدالله از امام ابي جعفر عليه‌السّلام است:

فی وصیّةٍ لهُ لِأصحابِهِ قال: إذا اشتَبَهَ الأمرُ علیكُم فَقِفوا عِندَهُ و رُدّوهُ إلینا حَتّی نَشرَحَ لكُم مِن ذلِك ما شُرِحَ لنا.[2]

هفتم: روايت حضرت اميرالمؤمنين

روايت هفتم: از اميرالمؤمنين عليه‌السّلام است:

قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: لا وَرَعَ كالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَةِ.[3]

هشتم: روايت حضرت اميرالمؤمنين

روايت هشتم: هم از اميرالمؤمنين عليه‌السّلام است:

قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: إنَّ مَن صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عَمّا بَینَ یَدَیهِ مِنَ المَثُلاتِ حَجَزَهُ التَّقوی عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ.[4]

نهم: روايت ابوشعيب

روايت نهم: روايت ابوشعيب از ابي عبدالله عليه‌السّلام است كه مي‌فرمايند:

---

[1] ***من لا یحضره الفقیه***، ج ۴، كِتابُ الحُدودِ، بابُ نَوادِرِ الحُدود، ص ۷۵، ح ۵۱۴۹.

ترجمه: «اميرالمؤمنين عليه‌السّلام فرمود: حلال آشكار، و حرام آشكار، و شبهاتی ميان اين دو هست، پس هر كس موارد شبهه گناه را ترك كند از حرام بيّن گذشتنش مسلّم‌تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعهٔ خداوند عزّوجلّ است، پس هر كس در حول و پيرامون آن به گشت و چرا بپردازد، نزديک می‌شود به اينكه بدون توجّه و قصد داخل بشود و زير پا گذارد و مرتكب حرام گردد.» (محقق)

[2] ***وسائل الشیعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۸، ح ۴۸.

ترجمه: «امام باقر عليه‌السّلام در وصيتی به اصحابشان فرمودند: اگر امر به شما مشتبه شد بايستيد و آن را به ما بازگردانيد تا آنچه برای ما توضيح داده شده را برايتان توضيح دهيم.» (محقق)

[3] ***وسائل الشیعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۱، ح ۲۳.

ترجمه: «اميرالمؤمنين عليه‌السّلام فرمودند: هيچ پارسايی چون توقف در برابر شبهه نيست.» (محقق)

[4] ***وسائل الشیعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۱، ح ۲۵.

ترجمه: «اميرالمؤمنين عليه‌السّلام فرمودند: به راستی كسی كه آشكار كند برای او پندهايی كه (از گذشتگان) پيش رو دارد (و از آنها عبرت گيرد) تقوی و پرهيزكاری او را باز دارد از افتادن در شبهه‌ها.» (محقق)

أورعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهةِ.[1]

دهم: روایت فضیل بن عیاض

روایت دهم:

عن فُضيلِ بنِ عياضٍ عن أبي‌عبدِاللهِ عليهِ السّلامُ قال: قُلتُ لهُ: مَنِ الوَرِعُ مِن النّاسِ؟ قال: «الّذى يَتَوَرَّعُ عن مَحارِمِ اللهِ و يَجتَنِبُ هؤُلاءِ فإذا لم يَتَّقِ الشُّبُهاتِ وَقَعَ فى الحرامِ و هو لا يَعرِفُهُ الحديث».[2]

یازدهم: روایت نعمان بن بشیر

روایت یازدهم: روایت نعمان بن بشیر است:

سمِعتُ رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلم يقولُ: إنّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى و إنَّ حِمَى اللهِ حَلالُهُ و حَرامُهُ و المُشتَبِهاتُ بين ذلِك كما لو أنّ راعياً رَعَى إلى جانِبِ الحِمَى لَم تَثبُتَ غَنَمُهُ أن تَقَعَ فى وَسطِهِ فَدَعوا المُشتَبِهاتِ.[3]

دوازدهم: مرسلهٔ شهید

روایت دوازدهم: مرسلهٔ شهید در *ذکری* است:

قال صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم: مَنِ اتّقَى الشُّبُهاتِ فَقَدِ استَبرَأ لِدينِهِ.[4]

سیزدهم: روایت سلّار

روایت سیزدهم:

عن سلاّمِ بنِ المُستنيرِ عن أبي‌جعفرٍ الباقِرِ عليهِ السّلامُ قال: قال جدّى رسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ: «أيُّها النّاسُ حَلالى حَلالٌ إلى يومِ القيامةِ، و حَرامى حَرامٌ إلى يومِ القيامةِ، ألا و قد بَيَّنهُما اللهُ عزّوجلّ فى الكِتابِ، و بَيَّنتُهُما لكُم فى سُنّتى و سيرتى و بَينهُما شُبُهاتٌ مِن الشّيطانِ و بِدَعٌ بَعدى مَن تَرَكَها صَلَحَ لهُ أمرُ دينِهِ و صَلَحَت لهُ مُروّتُهُ و عِرضُهُ و مَن تَلَبَّس بِها وَقَع فيها و اتَّبَعَها كان كمَن رَعى غَنَمَهُ قُربَ الحِمَى و مَن رَعَى ماشيتهُ قُربَ الحِمَى نازَعَتهُ نفسُهُ إلى أن يَرعاها فى الحِمى ألا و إنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى ألا و إنّ حِمَى اللهِ عزّوجلّ مَحارِمُهُ فَتَوقَّوا حِمَى اللهِ و مَحارِمهُ

---

[1] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۲۹.
ترجمه: «پارساترین مردم کسی است که در موارد شبهه توقف کند.» (محقق)

[2] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۳۰.
ترجمه: «فضیل بن عیاض گوید که از امام صادق علیه‌السّلام در مورد پارساترین از مردم پرسیدم، فرمود: کسی که از محرّمات الهی خودداری می‌کند و از اینها اجتناب و دوری می‌نماید، و اگر کسی از شبهه‌ها نپرهیزد، به صورتی گرفتار حرام می‌شود که نمی‌فهمد حرام است.» (محقق)

[3] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۷، ح ۴۵.
ترجمه: «نعمان بن بشیر گفت که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: همانا برای هر فرمانروایی حرمی است و حرم خداوند، حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دو است. پس همان‌گونه که وقتی چوپانی گوسفندانش را به کنار مرز (مزرعهٔ مردم) می‌راند، دور نیست که در میان آن ببیند [انجام مشتبهات نیز چنین است] پس مشتبهات را رها کنید.» (محقق)

[4] ***الذكرى***، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۷۳، ح ۶۴.
ترجمه: «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: هرکه از شبهات بپرهیزد دین خود را پاک کرده است.» (محقق)

الحديث.[1]

چهاردهم: روايت حضرت اميرالمؤمنين

روايت چهاردهم: روايتي از اميرالمؤمنين است:

[فی خطبةٍ:] فَيا عَجَباً و ما لی لا أعجَبُ مِن خَطإِ هذِهِ الفِرقِ علی اختِلافِ حُجَجِها فی دينِها لا يَقتَصّون أثَرَ نبيٍّ و لا يَقتَدون بِعَمَلِ وَصيٍّ و لا يُؤمِنون بِغَيبٍ و لا يَعِفّون عَن عَيبٍ يَعمَلونَ فی الشُّبُهاتِ و يَسيرونَ فی الشَّهَوات.[2]

پانزدهم: روايت زيد بن علی

روايت پانزدهم: روايتي در اينجا است كه مرسله است. البته اين روايت زيد بن علي روايت بسيار مهمي است و در ***بحار*** هم نقل شده است.[3] حضرت امام باقر عليه‌السّلام در آن كلام مفصل بين خودشان و برادرشان زيد بن علي او از قيام بر عليه بني‌اميه نهي كردند؛ مي‌فرمايند:

عن موسی بنِ بكرِ بنِ دأبٍ عمّن حدّثَهُ عن أبی‌جعفرٍ عليهِ السّلامُ فی حديثٍ: أنّهُ قال لِزيدِ بنِ عليّ: إنّ الله أحلّ حَلالاً و حَرَّمَ حَراماً و فَرَضَ فَرائِضَ و ضَرَبَ أمثالاً و سَنَّ سُنَناً إلی أن قال: فإن كُنتَ علی بيّنةٍ مِن ربّكَ و يَقينٍ مِن أمرِكَ و تِبيانٍ مِن شَأنِكَ فشَأنَكَ و إلاّ فلا تَرومنّ أمراً و أنت مِنهُ فی شكٍّ و شُبهةٍ.[4]

اين خيلي مسئله مهم است مي‌فرمايند: «فإن كُنتَ علی بيّنةٍ مِن ربّكَ و يَقينٍ مِن أمرِكَ و تِبيانٍ مِن شأنِكَ فشأنَكَ» اگر به راهت يقين داري و برهان پرودرگارت برايت روشن است و بيّنه براي تو به حد يقين است، «شأنِكَ فشأنَكَ؛ اگر اين است خودت مي‌داني».

اگر انسان اين عبارت امام باقر عليه‌السّلام را در هر موردي از موارد زندگي خودش به‌كار ببندد، هيچ‌وقت ضرر نمي‌كند؛ هر كاري كه مي‌خواهد انجام بدهد از روي يقين انجام بدهد، هر مصيبتي كه بر سر ما آمده است، بر سر ملّت آمده است بر سر اسلام آمده است از عمل نكردن به همين يك كلام

---

[1] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يجوزُ أن يقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۹، ح ۵۲.
ترجمه: «سلام بن مستنير از ابی جعفر امام باقر عليه‌السّلام كه جدم رسول خدا صلّی الله عليه و آله و سلم فرمود: ای مردمان حلال من حلال است تا روز قيامت و حرام من حرام است تا قيامت آگاه باشيد كه خداوند عزّوجلّ آن دو را در قرآنش بيان كرده و من در روش خود و در سنت خودم آن دو را روشن كردم و در اين ميانه شبهه‌ها است از شيطان و پس از من هم بدعت‌ها است كه هر كه آنها را وانهد كار دينش به شود و مروت و آبرويش به‌جا ماند و به بهی گرايند و هركه بدانها آلوده گردد و درافتد و پيرو آنها باشد چون شبانی است كه رمهٔ خود را نزديك غرقگاه چراند و نفسش او را بكشاند تا رمه را به غرقگاه كشاند. حالا كه هر پادشاهی را غرقگاه باشد آگاه باشيد كه غرقگاه خدا عزّوجلّ محرمات او است پس از غرقگاه خدا و از آنچه حرام كرده خودداری كنيد.» (محقق)

[2] ***نهج البلاغة*** (صبحی صالح)، ج ۱، خطب أمير المؤمنين عليه‌السّلام، ۸۴ ـ و مِن خطبة له عليه السلام فی ذكر عمرو بن العاص، ص ۱۲۱.
ترجمه: «من سخت در تعجّب و شكفتم و چرا كه متعجّب نباشم از خطاكاری اين امّت بر اختلاف حجّت‌هايشان در دياناتشان اينان نه از دنبال پيمبری راه برمي‌دارند و نه كردار جانشين و وصّی پيمبر را پيروی مي‌كنند به غيب ايمان ندارند و از عيب كسی در نمی‌گذارند به امور شبهه‌ناك عمل مي‌كنند و همواره به‌دنبال شهوات مي‌روند.» (محقق)

[3] ***بحار الأنوار***، ج ۳۴، تتمة أبواب الأمور و الفتن الحادثة بعد الرجوع عن قتال الخوارج، ص ۱۰۵.

[4] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يجوزُ أن يقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۵۷، ح ۱۰.
«موسی بن بكر بن دأب از كسی كه برای او حديث كرد از امام باقر عليه‌السلام روايت می‌كند كه همانا خدای عزّوجلّ حلال و حرامي وضع فرموده و چيزهايي را واجب ساخته و مثل‌هايي زده و سنت‌هايي را مقرر داشته و تو اگر گواه روشنی از پروردگار خود داری و يقين به وظيفهٔ خود داری و كارت پيش خودت روشن است خود دانی وگرنه پيرامون شك و شبهه مگرد.» (محقق)

و به همين يك جمله است.

شانزدهم: روايت عبدالله بن جندب

روايت شانزدهم:

عن عبدِ اللهِ بنِ جُندبٍ عنِ الرِّضا عليهِ السّلامُ فى حديثٍ قال: إنّ هؤُلاءِ القوم سَنَحَ لهُم شَيطانٌ اغتَرَّهُم بِالشُّبهةِ و لَبَّسَ عَلَيهِم أمرَ دينِهِم و أرادوا الهُدى مِن تِلقاءِ أنفُسِهِم فقالوا: لِمَ و مَتى و كَيف فأتاهُمُ الهُلكُ مِن مَأمنِ احتياطِهِم و ذلِكَ بِما كَسَبَت أيديهِم و ما رَبُّكَ بِظلّامٍ لِلعبيدِ و لم يَكُن ذلِكَ لهُم و لا عَلَيهِم بل كانَ الفَرضُ عَلَيهِم و الواجِبُ لهُم مِن ذلِكَ الوُقوفَ عِندَ التَّحيُّرِ و رَدَّ ما جَهَلوهُ مِن ذلِكَ إلى عالِمِهِ و مُستَنبِطِهِ لِأنّ الله يقولُ فى كِتابِهِ ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾ يَعنى آلَ مُحمّدٍ، و هُمُ الّذين يَستَنبِطون مِنهُمُ القُرآن، و يَعرِفون الحلالَ و الحرامَ و هُمُ الحُجّةُ لِلّهِ على خَلقِهِ.[1]

هفدهم: روايت جميل بن صالح

روايت هفدهم:

عن جميلِ بنِ صالِحٍ عنِ الصّادِقِ عليهِ السّلامُ عن آبائِهِ عليهِمُ السّلامُ قال: قال رسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم فى كلامٍ طويلٍ: «الأُمورُ ثَلاثَةٌ أمرٌ تَبيَّنَ لك رُشدُهُ فاتَّبِعهُ و أمرٌ تَبيَّن لك غَيُّهُ فاجتَنِبهُ و أمرٌ اُختُلِف فيهِ فَرُدَّهُ إلى اللهِ عزّوجلّ».[2]

خب اين روايت هم روايت صحيح است و خيلي صريح است.

هجدهم: روايت حمزه بن طيار

روايت هجدهم: روايت حمزه بن طيار است:

عن حمزة بنِ الطَّيّارِ: أنّهُ عَرَضَ على أبى‌عبدِاللهِ عليهِ السّلامُ بَعض خُطَبِ أبيهِ، حَتّى إذا بَلَغَ مَوضِعاً مِنها قال لهُ: كُفَّ و اُسكُت، ثُمّ قال: أبو عبدِاللهِ عليهِ‌السّلامُ إنّهُ لا يَسَعُكُم فيما يَنزِلُ بِكُم مِمّا لا تَعلمون إلاّ الكَفُّ عَنهُ و التَّثَبُّتُ و الرَّدُّ إلى أئِمّةِ الهُدى، حَتّى يَحمِلوكُم فيهِ عَلى القَصدِ و يَجلو عَنكُم فيهِ العَمى و يُعرِّفوكُم فيهِ الحقّ قال اللهُ تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.[3]

---

[1] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۷۱، ح ۵۶.
ترجمه: «عبدالله بن جندب گفت كه حضرت رضا عليه‌السّلام [در نامه‌اى به من نوشت]: شيطان بر ايشان عارض شد و ايشان را مبتلاى به شبهه كرد و امر دين را بر ايشان مشتبه كرد. آن به‌واسطهٔ افترای ايشان بود كه ظاهر گشت و گرد هم آمدند و عالم خود را انكار كردند و هدايت را از جانب خود خواستند. پس گفتند: برای چه و چه كسى و چگونه؟! اين احتياطى كه كردند، موجب هلاكت آنها شد و آن به‌خاطر كار خودشان بود. و خداى تو به بندگان ستم روا نمى‌دارد و آن نه به نفعشان بود و نه به ضررشان، بلكه برای آنها لازم بود و واجب برای آنها از آن، توقف هنگام تحير و برگرداندن آنچه را كه نمى‌دانند از آن، به عالم آن و مستنبط آن است، زيرا خداوند در كتابش مى‌فرمايد: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾، يعنى آل محمّد و آنهايند كه از قرآن استنباط مى‌كنند و حلال و حرام را تشخيص مى‌دهند و ايشان حجت خدا بر خلقش هستند.» (محقق)

[2] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۲۸.
ترجمه: «از جميل بن صالح روايت است كه امام صادق از پدرانش عليهم‌السّلام نقل مى‌كنند كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم ضمن حديث مفصلى فرمودند: كارها بر سه گونه است كارى كه رستگارى در آن براى تو روشن است آن كار را دنبال كن و كارى كه گمراهى در آن براى تو روشن است از آن دورى بجوى و كارى كه در آن اختلاف شده است و روشن نيست آن را به خداى عزّوجلّ بازش گردان». (محقق)

[3] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۵۵، ح ۳.

نوزدهم: روايت احمد ميثمى

روايت نوزدهم:

عن أحمد بنِ الحسنِ الميثميّ عنِ الرِّضا عليهِ‌السّلامُ: فى حديثِ اختِلافِ الأحاديثِ قال: و ما لم تَجِدوهُ فى شَيءٍ مِن هذِهِ الوُجوهِ فَرُدّوا إلينا عِلمَهُ فنحنُ أولى بِذلِكَ و لا تَقولوا فيهِ بِآرائِكُم و عَليكُم بِالكَفِّ و التَّثَبُّتِ و الوُقوفِ و أنتُم طالِبون باحِثون حَتّى يأتيكُمُ البيانُ مِن عِندِنا.[1]

شيخ هم اين روايت را در *رسائل* آورده است.[2]

بيستم: روايت حضرت اميرالمؤمنين

روايت بيستم: روايتي است كه حضرت در *نهج‌البلاغه* در وصيتش به امام حسن عليه‌السّلام مي‌فرمايند:

يا بُنَيَّ دَعِ القَولَ فيما لا تَعرِفُ و الخِطابَ فيما لا تُكَلَّفُ و أمسِك عَن طَريقٍ إذا خِفتَ ضَلالَتَهُ فإنّ الكَفَّ عِندَ حَيرةِ الضَّلالِ خَيرٌ مِن رُكوبِ الأهوالِ.[3]

بيست‌ويكم: مرسلهٔ شهيد

روايت بيستم و يكم: مرسلهٔ شهيد است:

قال: دَع ما يُريبُك إلى ما لا يُريبُك فإنّك لن تَجِدَ فَقدَ شيءٍ تَرَكتَهُ لِلّهِ عزّوجلّ.[4]

يعني كسي كه احتياط بكند طوري نمي‌شود.

بيست‌ودوم: روايت مفضل بن عمر

روايت بيست و دوم: روايت مفضل بن عمر است:

عن مُفضّلِ بنِ عُمر عن أبى‌عبدِاللهِ عليهِ‌السّلامُ قال: لا يُفلِحُ مَن لا يَعقِلُ و لا يَعقِلُ مَن لا يَعلَمُ إلى أن قال: و مَن فَرَّطَ تَوَرَّطَ و مَن خافَ العاقِبةَ تَثَبَّتَ عنِ التَّوغُّلِ فيما لا يَعلَمُ و مَن هَجَمَ على أمرٍ بِغيرِ

ترجمه: «حمزه بن طيار بعضى از سخنان پدرش را بر امام صادق عليه‌السّلام عرضه كرد تا به عبارتى رسيد كه آن حضرت فرمود: بازگير و خموش باش. سپس امام صادق عليه‌السّلام فرمود: آنچه به دست شما مى‌رسد كه نمى‌دانيد درست است وظيفه نداريد جز اينكه توقف كنيد و بررسى نماييد و به امامان حق مراجعه كنيد تا حقيقت را بر شما روشن كنند و گمراهى شما را برطرف سازند و حق مطلب را به شما بفهمانند، خداى تعالى مى‌فرمايد: «اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر بپرسيد.» (محقق)

[1] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۵، ح ۳۶.

ترجمه: «احمد بن حسن ميثمي از امام رضا عليه‌السّلام روايت مى‌كند كه حضرت فرمودند: [درصورت اختلاف احاديث با هم] و آنچه را كه از هيچ يك از اين موارد نبود و تطبيق نمى‌شد علم آن را به ما باز گردانيد، و ما بدان اولى‌تريم، و از پيش خود و رأى خود چيزى نگوييد و بر شما باد به دقت و خودارى و توقف در «مشتبهات»، و منتظر فهم و يافتن در جستجو و بحث پيرامون آن باشيد تا توضيح و بيان آن از جانب ما بيايد و مطلب روشن گردد.» (محقق)

[2] ***فرائد الأصول***، ج ۴، ص ۶۳.

[3] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۰، ح ۲۱.

ترجمه: «در آنچه نمى‌دانى سخن را واگذار و آنچه را برعهده ندارى بر زبان مياور و راهى را كه در آن از گمراهى ترسى مسپار، كه هنگام سرگردانى گمراهى، باز ايستادن بهتر است تا در كارهاى بيمناك افتادن.» (محقق)

[4] ***وسائل الشيعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۷۰، ح ۵۴.

ترجمه: «پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: آنچه را كه به شبهه‌ات مى‌اندازد فرو گذار و آنچه را كه موجب شبهه براى تو نمى‌شود، به‌كار بند؛ زيرا فقدان چيزى را كه براى خداوند عزّوجلّ فرو گذاشته‌اى، هرگز حسّ نخواهى كرد.» (محقق)

عِلمٍ جَدَعَ أنفَ نَفسِهِ.[1]

بیست‌وسوم: روایت شیخ در رسائل

روایت بیست و سوم: شیخ در *رسائل* ذکر کرده است که حضرت می‌فرمایند:

و اعلم أنّ فی حَلالِها حِساباً و فی حَرامِها عِقاباً و فی الشُّبُهاتِ عِتاباً.[2]

این عمدهٔ روایاتی بوده است که دلالت بر «وقوف عند شبهة» می‌کند غیر از آن روایاتی است که مربوط به دسته‌های گذشته است. این روایات را مطالعه کنید تا اینکه إن‌شاءالله به ضمیمهٔ روایات دیگر ببینیم که نظر نسبت به آنها چیست.

خلاصه اولین مطلبی که در این روایات به‌نظر می‌رسد این است که لسان این روایات قطعاً لسان استحسان احتیاط و ترجیح احتیاط نیست در این روایات با این بیان و با این کیفیت قطعاً حسن احتیاط و ترجیح احتیاط [مدّنظر] نیست، بلکه در اینجا وجوب احتیاط در مورد شبهه [مدّنظر] است حالا مورد شبهه چیست، آن یك مسئلهٔ دیگری است.

تلمیذ: در بین نکاح و اباحه و این چیزها احتیاط کردن استحسان ندارد؟!

استاد: بله همه چیز استحسان دارد، ولی صحبت در این است که این روایات، روایاتی نیست که استحسان احتیاط را برساند البته در بعضی از آنها بله: «أورعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهةِ» ولی در بعضی از اینها، انسان صریح می‌گوید که وقوع در هلاکت است، چطور می‌توانیم بگوییم که انسان بیاید و به ادلّهٔ برائت و اباحه تمسک کند و در هلاکت واقع بشود، بعد بگوید که ما به اباحه عمل کردیم؟! ما که تقصیر نداشتیم! پس مقصود از وقوع در هلاکت چیست؟! آیا هلاکت، هلاکت رجحانی است!؟ آیا این هلاکت به معنای امر مکروه است یا به‌عنوان یک مسئلهٔ موبق است؟! هلاکت به چه می‌گویند؟! هلاکت دنیوی چیست؟! هلاکت اخروی چیست؟! منظور از هلاکت درصورتی‌که یک شخص بیاید برطبق ادلّهٔ اصولیین در هر موردی ...، فرض کنید که الآن شک بین ماء و شک بین خمر است خب می‌گوید که در اینجا من خمر می‌خورم! خب اگر خمر بخوری، می‌میری! نمی‌توانید که در هر موردی بیایید بگویید که شبهه، شبههٔ بدوی است و اشکال ندارد.

تلمیذ: خب ...

استاد: بله اینها همین را می‌گویند، می‌گویند که شک، شک بدوی است اشکال ندارد.

تلمیذ: برای نکاح و دماء هم همین را می‌گویند.

استاد: همه‌شان بله، حالا بعضی یک مقداری بله، یک مسئله‌ای می‌گویند مورد، مورد احتیاط است حتی در مورد آخوند گفتیم که ایشان می‌گوید که در بعضی از موارد که در آنجا نصّ خود روایات هست، در آن موارد بایستی که انسان احتیاط کند ولی غیر از آن موارد خیلی معتنابه نیست. در آنجایی که خود انسان از لسان روایات ترخیص و تسهیل در امر را استنباط می‌کند من‌باب‌مثال مسئلهٔ طهارات و نجاست، خب امام علیه‌السّلام خودش دارد می‌گوید که من وقتی وارد دستشویی شدم بر لباس ترشح

---

[1] ***وسائل الشیعة***، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهمُ السّلام، ص ۱۵۵، ح ۵.
ترجمه: «مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السّلام روایت کند که حضرت فرمودند: ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند ـ تا اینکه فرمودند: ـ کسی که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که ندانسته و ناگاه به کاری درآید بینی خود را بریده است (خود را به نهایت خواری و مذلت انداخته است).» (محقق)

[2] ***فرائد الأصول***، ج ۲، ص ۸۶؛ ***مستدرك الوسائل***، ج ۱۲، ص ۵۱.

ماء کردم تااینکه وقتی خارج می‌شوم شبهۀ بول نباشد[1] خب انسان خودش متوجه می‌شود امام در اینجا خودش دارد امر به تسهیل می‌کند، خود امام به این نیّت دارد [بیان] می‌کند.

موارد را خود اینها برای ما بیان کردند، در این موارد ادلّۀ احتیاط شامل می‌شود اما در یک موردی در آنجا سمکی است که انسان بین حرام‌گوشت یا حلال‌گوشت شک دارد، آیا در اینجا بگوید که «کُلُّ شیءٍ هو لک حلالٌ حتّی تَعلم أنّهُ حرامٌ بِعینِهِ»؟![2] لعل اینکه در اینجا یک مفسده‌ای بر این سمک مترتب باشد، خب حالا انسان نخورد این نخوردن اشکال ندارد، حالا آسمان که به زمین نمی‌آید! در اینجا دوتا سمک است دیگر، در یکی شک در فلس دارد و یکی هم شک در غیر فلس دارد نمی‌تواند [بخورد]. مثلاً در اینجا یکی‌اش کوسه و قِرْش[3] است حالا بااینکه [می‌داند یکی] حرام است [بخورد] این اثرات دارد عواقب دارد، اثرات روحی و نفسی دارد، این حالت وحشی‌گری برای انسان می‌آورد، حالت توحش برای یک شخص به وجود می‌آورد، و خیلی مضرات دارد.

یا من‌باب‌مثال شبهه بین گوشت یک حیوانی شبیه خوک [با حیوانی دیگر] است حالا انسان با شک به اینکه این داخل در خنزیر است یا داخل در یک حیوان دیگر، آیا به صرف این می‌تواند بخورد؟! آیا لحم خنزیر از نظر ترتب مفاسد به آن مقدار نیست که مانع باشد؟! نخورد دیگر، انسان که حالا نمی‌میرد! وقتی دوتا حیوان هست، خب احتیاط می‌کند.

خلاصه موارد فرق می‌کند. ولی یک وقت مورد، مورد طهارت و نجاسات است و روی زمینی می‌خواهد نماز بخواند و شک دارد که آیا در اینجا بول است یا نه، خب حالا نماز بخواند اشکال ندارد برائت در اینجا جاری است؛ اما در مسائلی که مربوط به نجاسات و محرمات است [خیلی فرق می کند]، در اینجا تازه حداقلش است. بعد دیگر به بالاتر که دماء و فروج است می‌رسد و این مسائل دیگر شدید می‌شود. الآن شما بچه‌تان مریض می‌شود بین یک غذایی که برایش مناسب است و غیرمناسب است احتیاط نمی‌کنید؟! مثلاً سوپ، آیا الآن برای این مناسب است یا نه؟! شک دارید که آیا طبیب و پزشک این غذا را تجویز کرده است یا نکرده است، شما به بچه‌تان نمی‌دهید و درست هم هست، کار عقلایی هم هست؛ چون ممکن است برایش ضرر داشته باشد یااینکه شبهه است و مورد، مورد شک است آن وقت چطور در موارد دیگر ما همین‌طوری مورد برائت را فوری به شک بدوی تبدیلش بکنیم و یا علی!

اللهم صل علی محمد وآل محمد

---

[1] ***مستدرک الوسائل***، ج ۲، تتِمّةُ کتابِ الطّهارةِ أبوابُ النّجاساتِ و الأوانی، باب ۳، ص ۵۵۶، با قدری اختلاف.

[2] ***الکافی***، ج ۵، کتابُ المعیشةِ، بابُ النّوادر، ص ۳۱۳، ح ۴۰.

[3] قِرْش: کوسه. (محقق)